

## روانگردانی بنام GDP ، توهم شکست ناپذیری !!

از زمانی که زمزمه نگاه به شرق و خوداتکائی در میان کشورهای شرق و جنوب، علی‌الخصوص در ایران گسترش یافته، قلمهایی با تحلیلهای خاص و با بهره جستن از تکرار یک ترجیح‌بند بنام GDP ، سعی دارند تا دائماً بر این موضوع تأکید کنند که نمی‌توان از طریق اتحاد و اتکاء به کشورهای با گردش مالی به تعبیر آنان کم! بر کشور و بلوکی با GDP بیست و پنج 25 تریلیون دلاری غلبه نموده و با آن مقابله کرد و از آن جلو افتاد یا آن را دور زد !!

و اما GDP چیست ؟!

آنچه که از فحوای کلام و لابلای منابع غالب اقتصادخوانان عصر حاضر دریافت میشود ، اینست که GDP ، مخفف عبارت *Gross Domestic Product* به معنای تولید ناخالص داخلی ست که به زعم آنان در مکاتب اقتصادی موجود، مهمترین شاخص برای اعتبار سنجی میزان قدرت اقتصادی کشورها و در نتیجه تعیین جایگاه آنان در راس هرم قدرت جهان محسوب میشود !

بر این اساس، باورمندان به مکاتب اقتصادی رایج در عصر حاضر، خصوصاً اقتصادخوانان حاضر در مشرق زمین، چنان شیفته و مفتونِ خواصّ خاصّ این متغیّر لایتغیّر زمانه شده‌اند که هر خُرد و کلانی را در هر عرصه‌ای حتی در عرصه ژئوپلی‌نومی ( که مشحون از ثوابت و متغیرهای علمی متعدد دیگری هم هست )، فقط با این خط کش می‌سنجند به نحوی که به نظر می‌رسد میزان بکارگیری، تکرار و تکیه بر این اصطلاح در مشرق زمین خصوصاً در ایران، بسیار بیشتر از بکارگیری آن در اقتصادی‌ترین دانشگاههای مغرب زمین بعنوان مبدع و مروج عبارت GDP باشد !!

فلذا هرگاه در جهان معاصر، کشور یا کشورهایی ندای استقلال و ایجاد بلوک مستقل اقتصادی سر داده و عَلم آن را برافرازند، به طرفه‌العینی، این یارانِ مشرقی نظام اقتصادی غرب، ندای مخالفت سرداده و به شدت و با جزم اندیشی عجیبی که تنه به جزم اندیشی قرون وسطایی کلیسا می‌زند ! با تشکیل هر نوع بلوک قدرت اقتصادی، منهای اتحادیه اروپا و آمریکا مخالفت نموده و با استخدام عناوین و اصطلاحاتی نظیر آنچه در بالا بعرض رسید، سعی می‌نمایند تا ضمن کسب اعتبار علمی برای مدعای خود ! بر ناکام ماندن هر نوع حرکتی بدون تایید "حاکم بزرگ" تأکید بورزند !! از جمله در قضیه بریکس و پیمان شانگهای !!

علی‌ایحال، سخن را کوتاه نموده و آن شیفتگانِ دائره نائره اقتصادی مغرب زمین و آن امیدواران به قدرت ابد مدت ینگه دنیا را به نمونه‌هایی از تاریخ تحولات ژئوپلی‌نومی در طول ماجراهای پرفراز و نشیب ابناء بشر احاله دهم :

۱- هنگامی که اسکندر مقدونی، از ممالک نُقلیِ مقدونیه و یونان، عَلمِ مخالفت با بزرگترین امپراتوریهای طلّیعه تاریخ را که متشکل از بیست 20 ساتراپی<sup>۱</sup> بود برداشت، در واقع با بلوک قدرتی طرف شد که هرکدام از ساتراپی‌هایش معادل کشوری از کشورهای عصر حاضر و بلکه بعضاً بزرگتر می‌بود! و عظیم‌ترین GDP یا تولید ناخالص داخلی طول تاریخ را ( حداقل تا آنزمان و حتی تا قرن‌ها بعد) به خود اختصاص داده بود!

و این در حالی بود که یونان و مقدونیه، حتی معادل 1/20 یک بیستم GDP ممالک تحت سیطرهٔ بلوک قدرت هخامنشی هم، خروجی (تولید ناخالص داخلی) و گردش مالی نداشتند!!

پس چگونه شد که اسکندر، در اوج کمبودهای نسبی اقتصادی، که بر اساس تحلیل آقایان، با خود ضعف نظامی و سیاسی را هم به ارمغان خواهد آورد، در یک نبرد نابرابر یک 1 به 20 موفق به در هم نوردیدن همه ممالک تحت سیطرهٔ امپراطوری ایران شده و 3 حوزه تمدنی ایران، مصر باستان و هند با GDP خارق العاده‌شان را به کمک GDP بسیار ضعیف یونان و مقدونیه تحت سیطرهٔ خویش در آورد؟!؟!؟!!

۲- دیرزمانی بعد از اسکندر، مدنیّتی که در مدینه النبی و شبه جزیره عربستان تحت تعالیم تمدن ساز آن فخر بشر و آن حامل بزرگترین " اثر "، که جز خاندانش، کس ندارد از تاویل تودرتوی آن خبر، شکل گرفته بود، با کمترین گردشهای مالی یا بعبارتی با کمترین GDP های روزگار، توانست اقتصاد جزیره العرب را با اتکاء به عواملی بجز تولید ناخالص داخلی یا همان GDP، از دست شبکه‌های تجاری دیرپای یهود و مشرکین که ید طولایی در تجارت بین قاره‌ای داشتند، خارج ساخته و متعاقباً دو امپراطوری عظیم ایران و بیزانس را با همه توابعشان در خود هضم نموده یا به زانو درآورد و بر 6 حوزه تمدنی از ایران و روم تا هند و چین و تا افریقاییه و .. تاثیر گذارد و آنها را بمدت قرن‌ها توسط پیروان خود بصورت شکوهمندی اداره نماید ( و این تازه در حالی بود که خلافتش آنگونه که ابلاغ فرموده بود رقم نخورد! و نیل کشتی امّیدش به ساحل معهود مقصود، موکول به آخرین زمانها و ظهور رهبرترین جوانها! گردید!!)

۳- با توجه به اینکه تاریخ معمولاً لبریز از تکرارهاست، چند قرن بعد از پیروزی مستضعفین جای گرفته در صُقه<sup>۲</sup> بر دارندگان بزرگترین GDP های تاریخ، چنگیزخان مغول هم در اوج حیرت همگانی، توانست با متحد کردن 2 قبیله مسیحی تُرک و 6 قبیله تاتاری شمنی مسلک، یعنی سرجمع با متحد ساختن فقط 8 قبیله، 4 حوزه تمدنی، با همه هیمنه و مخلفات‌شان و با تمامی

<sup>۱</sup> لغت نامه دهخدا ساتراپی. (بخ) ساتراپیلا در اصطلاح یونانیان یکی از بیست ایالت شاهنشاهی هخامنشی

<sup>۲</sup> سکوی در ضلع شمالی مسجد النبی که محل زندگی و تجمع مهاجران مسلمان و مستمند بود که در آیه ۲۷۳ سوره مبارکه بقره بعنوان کسانی وصف شده‌اند که از شدت فقر، مصداق " لا یَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِی الْاَرْضِ " بوده‌اند، یعنی کسانی که از شدت تنگدستی نمی‌توانستند حتی برای امرار معاش در زمین حرکت و سیر کنند ... و عجب آنکه که در زمانی نه چندان دور از نزول این آیه، همینان، فاتحان بقایای دو امپراطوری عظیم ایران و روم گردیدند.

پیچیدگیهای مالی، نظامی و سیاسی‌شان را مستقیماً مورد حمله قرار داده و شکست دهد!!  
دقیقاً همانگونه که در کلام امیر مومنان و پیشوای مجاهدان (ع)، ذکر شده بود!<sup>۳</sup>

و آنچنانکه تاریخ روایت می‌کند، چنگیزخان مغول و جانشینانش، با کمترین GDP و بعبارتی با کمترین تولید ناخالص داخلی نزدیک به صفر 0!! در برهوت مغولستان، توانستند حوزه‌های تمدنی چین، هند و خلافت اسلامی که حتی از نگاه شیفتگان مشرقی مکاتب اقتصادی مغرب زمین!! بالاترین GDP های طول تاریخ بشر را به خود اختصاص داده بودند، شکست داده و تصرف نموده و بزرگترین امپراطوری یکپارچه تاریخ را بصورت موفقی طی چند قرن اداره نمایند، آن هم با کمترین میزان آگاهی و سواد نسبت به تولید ناخالص داخلی یا همان GDP!! ( در مقایسه با میزان آگاهیهای دیوانسالاران و محتسبان و مستوفیان جای گرفته در مراکز اقتصادی چین، ایران و بغداد آن عصر! )

مطمئناً شکست دادن و تصرف سه حوزه تمدنی بزرگ چین، هند و خلافت اسلامی و تاثیر گذاری بر دنباله‌های آنان در شرق آفریقا ( یعنی تاثیر بر امپراطوری آفروشیرازی زنگبار و خلافت اسماعیلیان مصر و .. ) با آن شاهراه‌های پررونق ابریشم آبی و خاکی که دامنه مبادلات تجاری و تبادلات فرهنگی، سیاسی و نظامی آنان از شرقی‌ترین نواحی دریای چین و ژاپن تا جنوب و غرب آسیا تا شرق، جنوب شرق و جنوب غرب آفریقا تا مدیترانه شمالی و جنوبی و ... را پوشش میداد،

در کنار اداره طولانی مدت آنها توسط یک قوم پیروز مفلس با GDP اولیه بسیار ناچیز!! می‌تواند دلیل بسیار مهمی بر بطلان نظریات افول ناپذیری بلوک قدرت غرب به رهبری آمریکا در عصر حاضر، آن هم با استناد صرف به GDP بالای آن و ناکامی معارضان آنها، تا همیشه تاریخ! باشد.

۴- اما مطمئناً و در نگاه اول، این مبتلایان به توهم GDP، زیر بار مثالهایی تاریخی از این دست نخواهند رفت و مقایسه بین دوران ماقبل انقلاب صنعتی و مابعد آن را امری غیر عالمانه قلمداد خواهند نمود!

از این رو بعنوان حسن ختام، گریزی می‌زنیم به جنگهای استقلال ایالات شرقی آمریکای شمالی با GDP و تولید ناخالص داخلی بسیار کم نسبت به GDP و تولیدات ناخالص عظیم امپراطوری بریتانیای کبیر که خورشید هیچگاه در مستعمراتش غروب نمی‌کرد!!

<sup>۳</sup> كَأَنِّي أَرَاهُمْ قَوْمًا كَانُوا جُوهَهُمُ الْمَجَانُ [الْمُطْرَقَةُ] الْمَطْرَقَةُ يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَ الدَّبِيحَ وَ يَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْعِتَاقَ وَ يَكُونُ هُنَاكَ اسْتِحْرَارُ قَتْلِ حَتَّى يَمُشِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ وَ يَكُونُ الْمُفْلِئُ أَقَلَّ مِنَ الْمَأْسُورِ.

2. وصف مغول:

گویا آنان را می‌بینم که با رخساری چونان سپرهای چکش خورده، لباس‌هایی از دیباج و حریر پوشیده، که اسب‌های اصیل را یدک می‌کشند و آنچنان کشتار و خونریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می‌کنند و فراریان از اسیر شدگان کمترند. (خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه)

نوع و نحوه استقلال ایالات شرقی آمریکای شمالی از بریتانیای کبیر و سپس گسترش و تثبیت تدریجی پیروزیهای آنان به سمت ایالات جنوبی و غربی، در رقابت با آن امپراطوری، می‌تواند دلیل خلل ناپذیر دیگری از تاریخ معاصر جهان بر ضعف منطق طرفداران استیلاي دارندگان GDP انبوه، بر همه ثوابت و متغیرهای علمی دیگر باشد،

چراکه از ورای همه آن کشمکشها با ملکه مادر! ایالات متحده آمریکا، در اوج نابوری لندن نشیان از دل مستعمرات انگلستان سربرآورده و یکه‌تاز عرصه‌های اقتصاد جهان بمدت حدود یک قرن شده و تقریباً تمامی مایملک‌های مادربزرگهای جای گرفته در کاخ باکینگهام را در 5 قاره جهان، بدون تکیه به این و آن! متصرف گردیده است.

مسلمان این مثال، خود بهترین دلیل بر قاعده تاریخی غلبه قلیل بر کثیر، حتی در عصر حاضر می‌باشد، مشروط به آنکه دچار ضعف در بنیانی نشده باشیم!

۵- توجه به معیارهای مطرح در گرایشهای مختلف جغرافیا نیز ( علاوه بر تاریخ )، می‌تواند راهگشای دستیابی به تحلیل درست در این زمینه باشد. معیارهایی از قبیل قواعد مطرح در ژئوپلیتیک، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای نظامی، جغرافیای فرهنگی، جمعیت و ... که هرکدام در جای خود و با سنجش متغیرها و اصول ثابت، ما را قادر به ارائه تحلیل درست‌تر نسبت به تحولات جاری در سطح جهان می‌نمایند.

۶- به احتمال قریب به یقین،

اگر ج.ا.ایران، اقدامی برای پیوستن به بریکس و پیمان شانگهای نمی‌کرد،

و اگر اعضای این پیمانها اقدامی برای حذف دلار از مبادلات بین خود نمی‌نمودند،

و اگر بریکس پیشنهادهایی برای تغییر ساختار قدرت جهانی از جمله در شورای امنیت را روی میز نمی‌گذاشت،

و اگر بعد از 500 سال، تلاش چین و متحدانش، دوباره بر روی بازگشت بیش از 70% درصد تجارت جهانی به مسیرهای خشکی، متمرکز نمی‌شد!

و اگر کشتی‌های اقیانوس‌پیما، به سبک و سیاق 5 قرن گذشته، همچنان فقط! از ناوگانهای غربی ایست و هشدار اعلام هویت دریافت می‌کردند،

و اگر رکوردهای دریانوردی واسکودوگاما، کریستف کلمب، بارتولوومه، ماژلان، جیمز کوک انگلیسی و ... توسط دریادلانی از یک پهنه تمدن خیز بنام فلات ایران به چالش کشیده نمی‌شد،

و اگر بوی شکل‌گیری تمدنهای دریاپایه جدید شرقی به مشام دریامدارانِ آتلانتیس نشانِ غربی و هوادارنِ آنها نمی‌رسید،

آنگاه و بنا به تجربه، دخیل بستگان به قاعده GDP و توصیه‌کنندگان به "دوستیابی در حوزه ژئواستراتژیک! آتلانتیک"، هیچگاه در این سطح و حجم، دست به قلم نشده و صفحات کلید رایانه‌ها و گوشی‌های آنان تا به این اندازه در دستگه GDP و در مایه "آتلانتیک" نواخته نمی‌شد!

به هر حال شاید بهتر است این دلدادگان به مکتبِ عدمِ تغییر!! کمی بیشتر به تحولات تاریخ و همچنین به تغییراتِ زمانه خود توجه نموده و این مهم را درک نمایند که متغیرها و ثابت‌های موثر و فعال در معادلات ژئوپلی‌نومی و مسائلی همچون "ظهور و افول قدرتها و تمدنها" بسیار بیشتر از یک گزینه و حوزه‌های دوستیابی، مطمئناً متنوع‌تر از دو سوی نیمه شمالی "فقط یک اقیانوس" هستند!

بقول مرحوم سهراب سپهری: چشمها را باید شست!! جور دیگر باید دید!!

شاید خورشیدِ اقبالِ مرکانتلیست‌ها، دیر زمانیست که دارد در پشتِ کوههایِ راکِ غروب می‌کند!!

سید حامد نسابه

شیراز

۱۴۰۲/۶/۲

✓ کانالهای انتشار اشعار، مطالب و مقالات در پیامرسان‌های بله و ایتا:

<https://ble.ir/nassabeh>

[https://eitaa.com/seyyed\\_hamed\\_nassabeh](https://eitaa.com/seyyed_hamed_nassabeh)